

درس سیصد و نود و یکم: صوت ۴۱۳

نظر مرحوم کمپانی در باب اضطرار در بعض

اطراف علم اجمالی (2)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض شد که مرحوم کمپانی در تقریر بیان مرحوم آخوند اساس علم اجمالی را در مانحن فیه تقسیم به اقسامی کردند؛ در قسم اول که اضطرار به امر مخیر تعلق می گیرد نه به امر معین، قائل به عدم مانعیت اضطرار در احتراز یا تناول نسبت به باقی در غیر محل ابتلاء شدند و بیان ایشان به این کیفیت بود که اضطرار در مرتبه فعلیت در مانحن فیه موجب مانعیت از اشتغال به مقتضای علم اجمالی نیست، زیرا احتمال انطباق فرد بر مورد حرام در مقام فعلیت ابتلاء است نه فعلیت اضطرار. در مقام فعلیت اضطرار أحدهمای غیر معین محتمل الانطباق است بر آن حرمت واقعی یا بر وجوب واقعی، و این منافاتی با اشتغال علم اجمالی ندارد، زیرا علم اجمالی تعلق بأحدهما گرفته و هنوز این مقتضای علم اجمالی که اشتغال است باقی است و مکلف در مقام اتیان، قبل الإبتلاء تخییرش به مقتضای تخییر عقلی حکم به اشتغال ذمه نسبت به مقتضای علم اجمالی را دارد در عین اینکه به مقتضای اضطرار معذوریت از ابتلاء بأحدهما را دارد و **هذا لا ينافي الاشتغال في باب الأطراف.**

بله اگر آن اضطرار در مقام فعلیت خود منطبق بر یک واحدی باشد در آنجا این مسئله در شقّ بعد که ذکر می کنند مورد بحث قرار می گیرد، بنابراین تا وقتی که مکلف نسبت به آن فعل مضطر نباشد، نسبت به خود او خود نفس اضطرار فعلیتش مانعیت از اشتغال نیست. وقتی که ابتلاء فعلی شد یعنی مکلف در مقام فعل آمد و خواست آن أحدهما را تناول کند در آنجا آن وقت آن امر غیر معین در مقام ابتلاء فعلی محتمل الانطباق است و ابتلاء فعلی مانعیت برای مانعیت را ندارد چون ابتلاء فعلی مانند اخراج أحد الأطراف یا أحد الطرفين از مورد علم اجمالی است و کار بیشتری انجام نمی دهد و آن اشتغال را منع نمی کند و علم اجمالی را از بین نمی برد عیناً مثل اینکه یکی از اطراف علم اجمالی مفقود بشود یا منتفی بشود.

عدم مانعیت فقدان أحد اطراف یا طرفین علم اجمالی، برای علم اجمالی

فقدان أحد اطراف یا طرفین از علم اجمالی مانعیت برای علم اجمالی را ندارد و باز علم اجمالی به حال خودش باقی است. چه فرقی می کند که مکلف قبل از ابتلاء فعلی همان طوری که علم اجمالی او منجز بود همین طور در مقام ابتلاء فعلی چه مسئله ای حادث شده است؟ هیچ، جز اینکه یکی از اطراف از تحت حرمت الزامیه یا وجوب الزامیه خارج شدند، علم اجمالی که به حال خودش باقی است. این مفاد کلام مرحوم کمپانی بود که البته ایرادی که نسبت به این مسئله وارد می شد را بیان کردیم.

خود مرحوم کمپانی دو ایراد نسبت به این مطلب وارد می کنند که ایراد اول را در این جلسه و ایراد بعد را در جلسه بعد عرض می کنیم؛ ایراد اول این است که خود مرحوم آخوند آن مطلب را متذکر شدند و اضطرار

را - ولو اضطرار تخییری باشد نه اضطرار تعینی - مانع از تنجّز علم اجمالی و مانع از استصحاب اشتغال می‌دانند به این بیان که از آنجایی که علم اجمالی به واسطه این اضطرار از آن جنبه تنجیزی خودش ساقط می‌شود، [یعنی] به واسطه ترخیص نسبت به تناول یا احتراز أحد الأطراف، وقتی که شارع تناول أحد الطرفين ترخیص می‌کند قطعاً ترخیص با حرمت فعلیه منافات دارد، یا حرمت فعلیه در اینجا هست و یا ترخیص، نمی‌شود شارع یک امر را هم مرخص کند و هم اینکه قائل به حرمت تکلیفیه به حرمت فعلیه بشود و حرمت تقدیریه هم در اینجا فایده‌ای ندارد. بله، در تقدیر لولا الإضطرار این اطراف واجب الاحتراز بودند و محرّم التناول بودند ولی الآن ما ترخیص فعلی داریم و در ترخیص فعلی شارع نسبت به این مسئله، این دیگر در این صورت چطور جمع می‌شود که یک امری هم حرام باشد و هم شارع ترخیص کند؟! و لذا گرچه اضطرار به امر غیر معین تعلق گرفته است و به امر مخیر تعلق گرفته است نفس ترخیص نسبت باحدهما مانع از حرمت فعلی است چون این دو باهم در تعارض هستند و از آنجایی که ترخیص اهمّ از حرمت است به لحاظ مصلحت اهمّ بنابرین دیگر نوبت و مجال برای نوبت فعلیه در طرف دیگر باقی نمی‌ماند.

این کلام مرحوم آخوند بود که هم نسبت به اضطرار باحد معین و هم نسبت به اضطرار نسبت باحد غیر معین قائل به عدم اشتغال بودند و در هر دو هم حکم به شبهه بدویه و انحلال علم اجمالی داده بودند. فلذا در اینجا هم این ایراد نسبت به شیخ انصاری که مرحوم آخوند در فوائد که حاشیه بر رسائل است وارد است که این را به عنوان مانع اول برای تنجّز علم اشتغالی در اینجا مطرح است.

جوابی که مرحوم کمپانی از این ایراد می‌دهند بسیار جواب دقیقی است گرچه در این جواب احتمال می‌رود که ایشان می‌خواهند تقریباً همان مبانی را که ما عرض کردیم به آن کیفیت وارد بشوند و مطلب را خیلی به آن سمت نزدیک می‌کنند ولی از تقریر در قسم دومی که إن شاء الله بعداً گفته است می‌شود به دست می‌آید که نه، ایشان نسبت به این مطلب یک قدری فاصله دارند.

جوابی که ایشان از کلام مرحوم آخوند می‌فرمایند این است که ترخیصی که در اینجا هست ترخیص شرعی نیست اگر ترخیص شرعی بود ما حرفی نداشتیم یعنی به همان ملاکی که شارع به واسطه **اجتناب عن الخمر** حکم به حرمت تناول اطراف را در علم اجمالی کرده است و به همان ملاکی که شارع الزام بر اجتناب از خمر را آورده است - چه در علم تفصیلی و چه در علم اجمالی - به همان ملاک شارع در مقام واحد و در عرض واحد حکم به ترخیص أحد الأطراف را کرده است و این اشکال ندارد؛ در یک مورد شارع بیاید بگوید که باینکه این خمر حرام است اما من شارع حکم به ترخیص در این مورد می‌کنم، این منافات ندارد و از باب حاکم و محکوم در اینجا این مسئله مقدّم است. مانند اینکه شارع حکم به وجوب صوم کرده و بعد در سفر حکم به ترخیص می‌کند و این می‌آید بر او حکومت می‌کند، یا شارع حکم به وجوب حج کرده اما در صورتی که

مريضی وجود داشته باشد به واسطه غلبه و به واسطه ورود مصلحت اهم حکم به عدم وجوب می کند، یا شارع حکم به وجوب حج کرده اما به واسطه ولادت طفل رضیع حکم به الغاء آن استطاعت می کند و امثال ذلک.

حکومت ترخیص شرعی بر ملاک آن حکم اول

تبعیت احکام از ملاکات و مناطات واقعیه

ترخیص اگر ترخیص شرعی باشد این ترخیص شرعی بر ملاک آن حکم اول حکومت پیدا می کند و از آنجایی که احکام تابع ملاکات و مناطات واقعیه هستند لذا در مقام تعارض و در مقام تراحم حکم به مزاحم اهم می شود و آن حکم شارع بر وجوب یا بر حرمت طبعاً متفی خواهد شد ولی در مانحن فیه ما ترخیص شرعی نداریم؛ ترخیص ما نسبت بأحد الأطراف ترخیص عقلی است یعنی وقتی که شارع حکم به تناول أحد الطرفين از باب اضطرار می کند و از آنجایی که می گوید: بقاء نفس واجب است، حفظ نفس واجب است و آن حفظ نفس به ملاک اهمیت، بر آن حکم واقعی غلبه دارد در اینجا عقل در مقام ابتلاء فعلی معذوریت از تناول أحد الطرفين را **لا علی التعیین** دارد. عقل حکم می کند، شارع که نیامده حکم بکند بر اینکه بگوید: این اهمیت نسبت به این مورد خاص با اهمیت نسبت به اجتناب از حرام در اینجا باهم مساوی هستند یا غالب هستند و این بر این حکومت پیدا می کند. نه، شارع گفت که أحدهما را می توانی انجام بدهی و مورد خاص نگفته است و تخییر، تخییر عقلی است یعنی از یک طرف شارع حکم به اجتناب از خمر کرده است و از یک طرف شارع حکم به وجوب حفظ نفس کرده است و در مقام ابتلاء عقل حاکم به تخییر است و این ارتباطی به شرع ندارد. چه اشکال دارد که عقل وقتی که نسبت به موافقت قطعیه قائل به معذوریت است این معذوریت از موافقت قطعیه منافاتی با حرمت مخالفت قطعیه نداشته باشد؟! وقتی که عقل حکم به معذوریت می کند از آن طرف هم حکم به حرمت مخالفت قطعیه می کند، نسبت بأحد الطرفين حکم به معذوریت می کند و نسبت به طرف دیگر حکم به حرمت مخالفت قطعیه می کند، این چه اشکالی دارد؟! اشکال در آنجایی پیدا می شود که در متزاحمین یکی از متزاحمین **بمفهومه و بملاکه** در مقابل حکم دیگر قرار بگیرد و بر او ترجیح داشته باشد، حالا یا ترجیح داشت باشد یا متساویین باشند اگر متساویین باشند در باب تعادل و ترجیح حکم به تخییر می شود و اگر ترجیح داشته باشند حکم به محکومیت می شود و اخذ به راجح می شود.

ولی در مانحن فیه که این طور نیست، در اینجا شارع حکم به اجتناب از خمر کرده **من ناحیه** و حکم به معذوریت در أحدهما کرده **من ناحیه اخرى** و اینها باهم منافات ندارند یعنی عدم وجوب موافقت قطعیه موجب وجوب حرمت مخالفت قطعیه نیست باید در آنجا نسبت به وجوب مخالفت قطعیه اقدام بشود. این جواب مرحوم کمپانی از این قضیه است.

و أضف إلى ذلک وقتی که شارع حکم به جواز می کند، - اینجا را عرض می کنم که کلام مرحوم کمپانی

به آن مبنای ما نزدیک می شود - شارع حکم به معذوریت در شرب نجس **بِما هو نجس** که نمی کند یعنی علی التعین، فرض کنید اگر دو إناء هست که یکی از إنائین علی التعین نجس است شارع حکم به معذوریت در این إناء نجس که در اینجا نمی کند بلکه شارع حکم به معذوریت تناول أحدهما می کند **ولو كان ما كان** هر چه می خواهد باشد؛ می خواهد نجس باشد، می خواهد ماء باشد. برای رفع عذر و رفع حرج تناول أحد الإنائین کافی است نه اینکه تناول نجس **بِما هو نجس**، در تناول نجس **بِما هو نجس** اگر باشد خب در اینجا آن حکم با آن حرمت فعلی منافات دارد در صورتی که نجس، نجس معین باشد مثلاً این نجس معین است و غیر از یک إناء هم بیشتر نیست فقط همین یک إناء واحد است خب در آنجا حکم شارع مستقیماً به نجس **بِما هو نجس** تعلق می گیرد.

منظور مرحوم کمپانی عنوان نجس نیست که ما گفتیم بلکه نجس به عنوان فرد خارج است و آن در آنجایی است که علم تفصیلی باشد نه به عنوان علم اجمالی. اینجا است که عرض می کنم ایشان می خواهد به مبنای ما نزدیک بشود ولی آن مطلب را نمی گوید. دلیلش این است که در مسئله بعد باینکه امر به اضطرار تعلق بگیرد به یک معین، همین ملاک در آنجا وجود دارد اما ایشان قائل به عدم اجتناب از باقی هستند در حالی که در مبنای ما فرق نمی کرد که چه اضطرار به معین باشد یا به غیر معین باشد در هر دو سیان است و مسئله هیچ فرق نمی کند، انگار نه انگار اصلاً تفاوتی ندارد.

پس ایشان در اینجا می خواهند این را بفهمانند که وقتی حکم شارع به ترخیص به نجس **بِما هو نجس** تعلق نگرفته است بلکه به یک فرد تعلق گرفته است بنابراین آن حکم شارع بر حرمت از نجس به حال خودش باقی است، حالا عقل حاکم به معذوریت در أحد الأطراف است، نسبت به بقیه چطور؟! استصحاب به اشتغال در اینجا می آید. این مفاد کلام مرحوم کمپانی در مانعیت است.

پس مرحوم کمپانی می فرماید که مانعیتی که از طرف مرحوم آخوند در اینجا بیان شد قابلیت برای مانعیت از اجتناب نسبت به أحد الأطراف را ندارد.

نسبت به کلام ایشان که می فرمایند اگر اضطرار تعلق به غیر معین بگیرد، این کلام ایشان محل نظر است زیرا بیان ایشان این بود که در ترخیص عقلی از آنجایی که حکم شارع به تناول یکی از طرفین نیست، این مانع از حکم شارع به وجوب اجتناب **عن الخمر** نمی شود چون در اینجا تخیر، تخیر عقلی است و در تخیر عقلی معذوریت فعلیه است نه اینکه جوازش، فعلی شارع بر اتیان باشد. اگر شارع بیايد حکم به ترخیص کند این حکم به ترخیص در عرض حکم به اجتناب قرار می گیرد ولی شارع که حکم به ترخیص فعلی نکرده است بلکه حکم به ترخیص کرده است یعنی می توانی یکی از این دو تا را ترخیص کنی، عقل در اینجا می آید غیر معین را اختیار می کند ولی شارع نمی گوید: أحدهما غیر معین، شارع می گوید که می توانید برای حفظ نفس

و برای احتراز از هلاکت شرب ماء نجس را بکنید حتی در صورتی که نجس باشد عقل در مقام ابتلاء فعلی می‌آید. أحدهمای غیر معین را اختیار می‌کند نه اینکه شرع یک امر معین را بگوید، پس حکم شارع بر ترخیص امر معین است که آن می‌تواند مانع از اشتغال بشود و موجب انحلال علم اجمالی است ولی حکم شارع به ترخیص غیر معین با اختیار عقل، تخییر را در مقام ابتلاء فعلی، این موجب انحلال علم اجمالی نیست.

در این مسئله باید عرض کرد که ما در مقام ابتلاء فعلی هیچ مسئله‌ای را غیر از تسبیب اضطرار فعلی ایجاب نمی‌کند یعنی انکشاف از تسبیب، فرقی که در مانحن‌فیه بین اضطرار فعلی نسبت به معین و اضطرار فعلی نسبت به غیر معین است، آن فرق چیست؟ ابتلاء فعلی نسبت به أحد الطرفین کشف از تسبیب اضطرار فعلی را در أحد الطرفین می‌کند و آن اضطرار فعلی از ناحیه شارع است و از ناحیه عقل نیست.

از ناحیه شارع بودن اضطرار فعلی

تمام! اضطرار فعلی از ناحیه شارع آمده است، از ناحیه عقل که نیامده است، شارع حکم به تناول کرده است، شارع گفته است که حفظ نفس و ابقاء نفس واجب است و می‌توانید تناول کنید، عقل که نگفته است! خب شارع که می‌گوید: حفظ نفس واجب است پس اضطرار فعلی به واسطه حکم شرع آمده است. حالا در مقام انطباق عقل حکم با أحدهما می‌کند. وقتی که اضطرار فعلی نسبت به آن أحدهما بیاید دیگر در این صورت ابتلاء فعلی چه مانعیتی می‌تواند به وجود بیاورد؟! آن ابتلاء فعلی چه قدرتی می‌تواند داشته باشد که بتواند جلوی مانعیت اضطرار را بگیرد؟! مانعیت اضطرار به واسطه حکم شرع آمد نه به واسطه حکم عقل، پس وقتی که شرع حکم به اضطرار می‌کند این حکم شرع به اضطرار، علت برای اتیان مکلف به تناول أحد الطرفین می‌شود، تناول أحد الطرفین مسبب از اضطرار فعلی است نه اینکه سبب است، مسبب است.

تلمیذ: در آنجا این مانعیت جلوی فعلیت اضطرار را نمی‌گیرد در واقع در اینجا مانع برای تنجز علم اجمالی نمی‌شود چون اضطرار نسبت به یک طرف است در آنجا اضطرار فعلیت پیدا کرد.

استاد: ببینید اضطرار به اصل تناول تعلق گرفته است **سواء كان الطرف واحداً أو متعدداً أو معیناً أو مخیراً**، وقتی شارع می‌گوید که در بقاء حفظ نفس شما مرخص به تناول هستید حالا شارع می‌گوید: چه إناء واحد باشد یا إناء متعدد باشد یا از إنائین متعدد شما مضطر به واحد باشید...، شارع که تعیین نمی‌کند بلکه شارع فقط اضطرار را برای شما فعلی می‌کند، همین. اضطراری که شارع فعلی می‌کند یعنی جواز رخصت تناول نجس را **لا علی التعین أو علی التعین** به شما می‌دهد، فرق نمی‌کند. این کاری است که شارع می‌کند. حالا در مقام خارج یا این اضطرار فعلی تعلق به معین می‌گیرد یا تعلق به غیر معین می‌گیرد که آن دیگر در دست شارع نیست، این چه ارتباطی با اضطرار فعلی دارد؟! شارع آمد اضطرار را برای ما فعلی کرد و گفت که این اضطرار موجب می‌شود که فرد **ولو كان نجساً** از تحت علم اجمالی خارج شود. شارع این را می‌گوید که

ولو كان نجساً... فرض کنید که الآن شارع یعنی امام علیه السلام آمد و می گوید که گرچه اختیار برای تناول در دست شماست ولی من امام صادق می گویم که این را تناول کن! این در اینجا معین شد یا نشد؟! معین است، شارع هم هست. آیا این فرق می کند تا اینکه امام صادق علیه السلام بگوید که أحدهما را می توانی تناول کنی؟! چه فرقی می کند؟! چه تفاوتی در قضیه دارد؟!

تعارض مزاحم اهمّ، موجب ازبین رفتن علم اجمالی

آنچه که موجب ازبین رفتن علم اجمالی است تعارض مزاحم اهمّ است و تعارض مزاحم اهمّ همان طوری که به امر معین تعلق بگیرد مانعیت دارد همان طور تعارض مزاحم در صورتی که به غیر معین تعلق بگیرد هردو یکی است متنها ترخیص اگر از ناحیه شارع باشد معین می شود و اگر از ناحیه عقل باشد غیر معین می شود. این چه فرقی در قضیه می کند؟!

تلمیذ: این تخییر عقلی نشد، شرعی شد!

استاد: شرع نمی گوید که شما مخیر هستید بلکه می گوید که شما مضطر هستید و من کاری به تخییر و غیر تخییر ندارم. شما وقتی که مضطر به این امر حرام هستید می توانید انجام بدهید حالا آن امر حرام یا معین است یا اینکه مردد است، شرع به این کار ندارد.

عرض بنده این است که مرحوم کمپانی مسئله را در باب ملاکات بردند - حالا إن شاء الله در جلسه بعد توضیح بیشتر می دهیم - ایشان می فرمایند که در صورتی که ترخیص شرعی باشد نسبت به معین یا نسبت به غیر معین در آنجا خود ملاک اهمّ معارض با ملاک غیر اهمّ است لذا غلبه پیدا می کند. اما اگر ترخیص از ناحیه عقل باشد شارع آمده اضطرار را فقط برای ما بیان کرده است نه ترخیص را، گفته که شما می توانید در مقام اضطرار تناول امری را بکنید که به موجب آن، حفظ نفس و بقاء نفس محقق می شود. فقط من این را به شما می گویم و دیگر چیزی نمی گویم. حالا آن دیگر در دست شماست؛ اگر در خارج یک إناء واحد دارید این اضطرار تعلق به إناء واحد می گیرد و شارع می گوید که به من مربوط نیست. اگر در خارج دو إناء دارید این اضطرار تعلق بأحدهما علی البذل می گیرد و شارع می گوید که به من مربوط نیست. در هردو شارع می گوید به من مربوط نیست اما این مربوط به خارج است که اگر در خارج إناء واحد هست طبیعتاً معین است و اگر در خارج دو إناء هست این تعلق به غیر معین می گیرد و این به شارع چه مربوط است؟! مرحوم کمپانی این را می خواهد بگوید.

شاید رفقا بر خلاف روش بحثی ما تعجب کنند که چرا من این مطلب را مدام بالا و پایین می کنم ولی احساس می کنم که این در کیفیت استنباط تأثیر دارد و ذهن را برای تشقیق شقوق و فهمیدن مواضع خیلی باز می کند - بحث برائت به خصوص مطالب فعلی - اینکه هر جلسه تقریری را می گویم، همین طوری نیست که

بخواهیم یک بحث بگوییم بلکه نظر داریم که در کیفیت فرق بین شقوق و انطباق مصادیق بر جهت کلی یک وقت انسان اشتباه نکند و یک مصداق را در تحت یک کلی دیگر قرار ندهد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد